

"نگاهی انتقادی به کتاب نفثه المصنوع و سبک مصنوع"

حسین قاسمی فرد دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

مدرس دانشگاه فرهنگیان بجنورد

نشانی وب نوشت: <http://ghasemifard.blogfa.com> صحرا زاد (حسین قاسمی فرد)

این مقاله در همایش ملی ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور بجنورد در سال ۱۳۹۲ ارائه گردید.

چکیده:

در این جستار نگارنده بر آن است ارزش ساختاری و محتوایی کتاب نفثه المصنوع را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. شیوه ی کار براساس رویکرد جامعه شناسی ساختاری است. منتقدان این رویکرد بازتاب های ایدئولوژی و ساختارها و صورت بندی های اجتماعی را در متن جستجو می کنند. بعد از آن فردیت نویسنده و توانایی و ضعف های او را در دگرگونی های اجتماعی نشان می دهند.

این کتاب یکی از منابع دکترای ادبیات فارسی است در این نوشته آشکار گردید که این کتاب گرفتار هنجار گریزی در حوزه ی نحوی، آوایی، واژگانی و اخلاقی است به طوریکه نگارنده بر آن است که دسته بندی این کتاب در حوزه ی سبک شناسی زبان فارسی درست به نظر نمی رسد و بهتر است از دیدگاه آسیب شناسی سبکی و ساختاری مورد توجه قرار گیرد و ارزش گذاری گردد.

کلید واژه ها: نفثه المصنوع، نقد، سبک، مصنوع، فنی

مقدمه

زبان، بازتاب ساختار فرهنگی جامعه است و ادبیات جلوه گاه ذوق، هنر و فرهنگ یک تمدن است وقتی جلوه های فرهنگی در بستر واژگان جای می گیرند ادبیات متولد می شود و فکر و اندیشه جریان پیدا می کند. ادبیات با گونه های مختلف خود، ساختاری نوین را براساس معیارهای زبانی ایجاد می کند. تاثیرگذاری فرهنگ ها بر ادبیات ملت ها، یک جریان طبیعی است. می توان گفت ادبیات مظهر بروز آداب و رسوم اجتماعی است که براساس فرهنگی که در جوامع مختلف وجود دارد به شکل واژگان، نمود پیدا می کند. ادبیات پاسخگوی نیازهای عاطفی جوامع بشری است و به همین سبب یکی از با ارزش ترین هنرها و موثرترین وسیله ها برای رشد فکری مردم یک سرزمین و جامعه ی انسانی به شمار می آید.

کوشش نگارنده در این جستار، بیشتر در باب شناسایی ساختار و مفهوم و همچنین، معرفی کتاب نفثة المصذور است بدون هیچ جهت گیری مشخص و البته ادعای این را هم ندارد که یک منتقد زبردست است بلکه به عنوان یک معلم ادبیات و علاقمند به زبان و ادبیات فارسی خواسته است دریافت هایش را از این کتاب با اساتید و محققان عزیز در میان بگذارد و اگر خطا گفته است استادان و محققان عزیز، نگارنده را از بذل راهنمایی هایشان بی نصیب نگذارند. هیچ نقدی نمی تواند مطلق و همه جانبه باشد و نگارنده سعی کرده است نگاهی متفاوت نسبت به این کتاب داشته باشد.

قابل ذکر است که دلیل پرداختن به این کتاب ارزش و شأن این کتاب نبوده است بلکه معرفی این کتاب به عنوان یکی از منابع دکتری رشته ی زبان ادبیات فارسی باعث شده است که نگارنده مطالبی را درباره ی این کتاب بنگارد.

هر قلم به دستی نمی تواند درست نویس هم باشد. بر ادب پژوهان فرض است که با پژوهش های ادبی، میراث با ارزش جوامع خود را واکاوی نمایند و علاوه بر شناساندن آنها به مردم در حفظ آنها نیز بکوشند و همچنین با ارزش گذاری متون براساس ساختار زبان فارسی و فرهنگ و هویت قوم ایرانی، اقدام نمایند. عدم

توجه به متونی که بدون توجه به قواعد فارسی و هویت قومی و ملی شکل گرفته اند و گاهی از آنها به عنوان شاهکار یاد می شود یک بیماری واگیری است که باعث می شود این بیماری آرام آرام در تمام عناصر زبان رشد کند و آن را به سوی مرگ و نیستی بکشانند.

در این پژوهش در ابتدا علل گرایش به سبک مصنوع بررسی می شود و بعد از آن کتاب نفثه المصدور در حوزه ی شکل و محتوی واکاوی می گردد و در بخش پایانی، محتوای کتاب از دیدگاه نقد اخلاقی مورد توجه قرار می گیرد. نقد یکی از روش های موثر برای ارزش گذاری متون ادبی است. نقد ادبی چیست؟

تعریف نقد بسیار گسترده است به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می کنیم:

"نقد ادبی عبارت است از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آن ها کدام است". زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۵

میشل فوکو در مقاله "مؤلف چیست؟" نقد ادبی را چنین تعریف می کند: "کارنقد، آشکار ساختن مناسبات اثر مؤلف نیست و نیز قصد ندارد تا از راه متون، اندیشه یا تجربه ای را بازسازی کند، بلکه می خواهد اثر را در ساختار، معماری، شکل ذاتی و بازی مناسبات درونی اش تحلیل کند". شمیسا ۱۳۸۳، ص ۲۵

میشل فوکو و دکتر زرین کوب نقد را تحلیل شکل محتوای یک اثر برای ارزش گذاری آن تعریف می کنند. نگارنده نیز بر آن است با پرداختن به شکل و محتوا، ارزش ساختاری و محتوایی متن کتاب را در نفثه المصدور مورد بررسی قرار دهد. این شیوه در بین رویکردهای نقد ادبی به رویکرد جامعه شناسی ساختاری نزدیکتر است منتقدان این رویکرد بازتاب های ایدئولوژی و ساختارها و صورت بندی های اجتماعی را در متن جستجو می کنند. بعد از آن فردیت نویسنده و توانایی و ضعف های او را در دگرگونی های اجتماعی نشان می دهند. پژوهش گران زیادی به این اثر پرداخته اند و بیشتر آنها قدرت نویسنده را در کاربرد صنایع شعری ستوده اند و گاهی نفثه المصدور را یک شاهکار معرفی نموده اند.

کتاب نفثه المصدور

این اثر از شهاب الدین محمد خرنیزی نسوی است. در زمان حمله ی مغول به اردوگاه جلال الدین پیوست و به مقام صاحب دیوانی رسید و از نزدیک شاهد رشادت های فرزند ایران زمین، جلال الدین بود. بعد از مرگ جلال الدین او از این حوادث جان به در برد و به "میافارقین" رفت و به خدمت ملک مسعود شهاب الدین غازی،

رسید. در آنجا نفثه المصدور را به رشته ی تحریر درآورد و خود در این کتاب اشاره می کند که این نوشته چهار سال بعد از مرگ جلال الدین بوده است.

موضوع نفثه المصدور

در تحلیل متون ادبی نخستین بحث این است حوزه ی کاربردی و علمی متن را مشخص نماییم. برخی این کتاب را یک اثر تاریخی می نامند درحالی که تاریخ نگار یک وقایع نگار است و به ظواهر و آنچه را می بیند می پردازد. آیا موضوع این کتاب تاریخی است؟ ایده ی نویسنده چیست؟ این کتاب از تاریخ کمترین نشان را دارد. نگارنده ی نفثه المصدور در اوایل نوشتارش اعتراف می کند که هدفش از نوشتن کتاب قلم درمانی است می نویسد تا غم غصه هایش را تسکین بخشد. چهار سال بعد از آن حوادث روح خراشیده مولف بهبود نیافته است و در این کتاب به دنبال بهانه ای است که غم ها و غصه های خود را ده ها بار به زبان متفاوت مویه کند و گویی قلم وسیله ی است جهت تخلیه ی روانی نویسنده، همانطور که از نام کتاب برمی آید و خود نویسنده هم اعتراف می کند:

"از نفثه المصدور که مهجوری بدان راحتی تواند یافت..." (ص ۷)

او هدف دیگری نیز در نگارش کتاب دارد و آن هم این است که با تقدیم کتاب به ممدوح خود، نام و نانی، برای خود دست و پا نماید.

نویسنده بدون هیچ پیش زمینه ی ذهنی، به انعکاس احوالات آنی و زود گذر خود می پردازد و از خود فراتر نمی رود و با هویت جامعه ی خود پیوند نمی خورد. موضوع این کتاب را می توانیم یک غم نامه بنامیم که تحت تاثیر احساسات و خشم و اندوه نویسنده شکل می گیرد.

بن مایه ی اندیشه ی نهفته در نفثه المصدور نوعی تقدیر گرایی تلخ است. روح و روان و روش زندگی نویسنده دائم گرفتار یک دوران سپری شده است. مشکل بزرگ او این است که به جای اینکه واقعیت تلخ گذشته را بپذیرد و با آن کنار بیاید و زندگی جدیدی را در پیش بگیرد به یاد گذشته های غیرقابل تکرار، مدام آه و ناله و مویه می کند. زیدری سرخورده، دلمرده، و از شرایط زندگیش، سخت دلخور است و باعث شده است فضای کتابش تلخ و تیره و غمبار و غبار گرفته باشد. این شیوه ی او، کتابش را در پایین ترین سطح نگه می دارد و گرفتار فقر مضمون می نماید.

سبک

هر ایده یا مفهومی، اسلوب خاصی را طلب می کند و نویسندگی موفق کسی است که در تعیین فرم و انتخاب واژگان و نوع ادبی... هم‌رنگ ترین هارا تشخیص دهد و برگزیند و عرصه را برای جولان تفکر و عواطف و مفاهیم آماده نماید. دکتر شفیع کدکنی معتقد است:

" هیچ نوشته ای نیست که سبک نداشته باشد و هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه ی نرم و درجه انحراف آن از نرم، نمی توان تشخیص داد و در یک کلام سبک یعنی انحراف از نرم". (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹ / ۳۷ - ۳۸)

این درست است که سبک با انحراف از سنت و نرم پدیدار می گردد ولی زمانی این سنت شکنی ارزشمند است که در مسیر تکامل سنت باشد نه در تقابل و ضدیت با آن.

سبک شناسان در نوع نثر نفثه المصدور اختلاف نظر دارند. نظرات چندتن از آنان را می آوریم: مرحوم ملک الشعرای بهار : مصنوع، دکتر ذبیح الله صفا: مصنوع، دکتر شمیسا: فنی، رستگار فسایی: فنی مصنوع. همین اختلاف در تعیین سبک نفثه المصدور نشان این است که تقسیم بندی سبک ها براساس یک اصول و قواعد علمی صورت نگرفته است و بیشتر دریافت های ذوقی و شخصی است. در ادامه ارزش گذاری متون هم امری ذوقی تلقی شده و این زنگ خطری است برای فرهنگ و هویت زبان فارسی.

سبک درنثر می تواند در گذر از هنجارهای نوشتاری یک عصر و یافتن یک اسلوب و روش دیگر در نویسندگی باشد. آیا هر کسی می تواند با شکستن ساختارهای زبانی و بی توجه به هویت زبانی و فرهنگی، ادعا نماید که سبک جدیدی را عرضه کرده است؟

در ادامه مشخص خواهد شد که انحراف نثر نفثه المصدور از نرم، نه تنها در مسیر تکامل سنت نیست بلکه به طور دقیق در تقابل با نرم و سنت قرار می گیرد و حدود پنجاه تا شصت درصد واژگان آن واژه های دخیلی است که از صافی زبان عبور نکرده است و بدون رعایت قواعد تاثیرپذیری زبان ها از یکدیگر، وارد زبان شده است و حتی ساختار زبان فارسی هم در این کتاب سخت مورد بی مهری قرار گرفته است. به این دلایل نگارنده معتقد است چنین کتابی نمی تواند در طبقه بندی سبک فارسی جایی داشته باشد بلکه باید در حوزه ی ناهنجاری و عوامل آسیب زای زبانی و سبکی، تجزیه و تحلیل گردد.

پیشگامان سبک های جدید کسانی هستند که در عرصه ی علمی و هنر نویسندگی به پختگی لازم رسیده اند و به زبان مختص خود دست پیدا کرده و به هویت زبان خود پای بند بوده اند و به همین دلیل آثارشان مورد

توجه قرار گرفته و سبک آنها سال ها یا چند دهه عرصه ی نویسندگی را تحت الشعاع خود قرار داده است. مانند خداوندگار سخن سعدی شیرازی یا نصرالله منشی.

چه عواملی باعث شد نویسندگان در قرن شش و هفت شیوه ی نوشتاری مصنوع گرایش پیدا کنند؟ برخی عوامل ظهور و گسترش نثر فنی و مصنوع عبارتند از:

۱ - نقش منشیان و دبیران در بار و امرا و پادشاهان

نظامی عروضی یکی از شیوه های کسب مهارت د رنویسندگی را "مناظره ی صحف خلف" می داند و این یعنی مطالعه و ممارست در آثار نویسندگان و مترسلان عرب زبان است؛ که نظامی عروضی به نام برخی از آنها اشاره می کند: "ترسل صاحب وصابی و قابوس و الفاظ حمادی و امای و قدامه بن جعفر و مقامات بدیع و حریری و حمید و توقیعات بلعمی و احمد حسن و ابونصر کندری و نامه های محمد عبده" (صفا ج ۲ ص ۸۸۵)

تمرین ممارست در این آثار راه را برای ورود واژگان و ترکیبات عربی به زبان فارسی هموار می کند و این الگوها زمینه هایی برای تغییر سبک ایجاد می نمایند.

با نگاهی گذرا به کتاب هایی که به نثر مصنوع نوشته شده اند در می یابیم که نویسنده ی اکثر آنها منشیان و دبیران فرمانروایان و پادشاهان بوده اند. اولین تجربه های فنی نگاری در نامه ها و مکاتبات منشیان بوده است و کم کم جای خود را در نگارش کتاب ها باز کرده است. یکی از دلایل گسترش سبک مصنوع و فنی، رقابت منشیان برای تثبیت مقام و موقعیت یا بدست آوردن منصبی جدید بوده است. منشیان چون به ادبیات فارسی و عربی احاطه داشته اند قریحه ی شعری و طبع شاعرانه آنها سبب شده است، این آثار آمیخته ای از نثری شعر گونه و تضمین اشعار فارسی و عربی باشد؛ در حقیقت نمی توان آن را نثر نامید بلکه باید آن را "نثر شعر گونه" بنامیم.

نثر مصنوع در واقع یک نثر انحصاری اشراف و پادشاهان است و اگر اندک خلاقیت مثبتی هم در این شیوه ی نوشتاری دیده می شود تلاشی در جهت رضایت خداوندان قدرت است نه بزرگداشت اندیشه و هنر. دکتر شمیسا بسیار هوشمندانه به این جریان نگاه می کند:

" با تغییر کتاب از مرسل به فنی حکمتی کهن که متعلق به عامه ی مردم بود در انحصار طبقه ی دیوانیان و اشراف قرار گرفت و این خود یکی از مسیرهای تبدیل آزادی به استبداد است." (شمیسا، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷)

۲ - نقش زبان عربی و ترکی و مغولی و گویش های محلی

زبان مانند یک موجود زنده است که می تواند از تمام عوامل اطراف و محیط خودتاثیر پذیرد. زبان فارسی نیز از این قانون طبیعی برکنار نیست.

باگسترش زبان فارسی از شرق به طرف نواحی مرکزی ایران کم کم با زبان عربی، ترکی و گویش های محلی دیگر در آمیخت و این باعث شد فهم زبان دچار اشکالاتی گردد و به این دلیل اولین فرهنگ زبان فارسی به تلاش اسدی طوسی شکل گرفت.

عمدتاً زبان مهاجم با پشتوانه ی قدرت، بر زبان دیگر بیشترین تاثیر را می گذارد و اگر آن زبان از پویایی و انسجام محکمی بر خوددار نباشد استحاله می گردد و شاید برای همیشه از بین برود. زبان فارسی ناچار شد درکنار زبان عربی به زندگی خود ادامه دهد. زبان عربی که زبان قوم غالب بود نه تنها تاثیر منفی بر زبان پویا و بنیادین فارسی، - به صورت مطلق - نداشت بلکه پیشرفت زبان عربی هم مدیون فرهیختگان و خرد گرایان فارسی زبان است و نمونه اش تدوین دستور زبان عربی به وسیله ی سیبویه ایرانی است. زبان عربی نه تنها شور و حرکت زبان فارسی را نتوانست بگیرد؛ بلکه زبان فارسی ظرفیت های جدیدی برای خود به وجود آورد و سخن آوران بزرگ، با استفاده از تجربه ی چند قرن زبان فارسی و کاربرد هنرمندانه و زیرکانه ی زبان عربی و دیگر گویش ها بر غنای زبان فارسی افزودند و آثار جاودانه ای آفریدند و تمدن تلفیقی ایران و اسلام را شکل دادند و حجم بزرگی از تولید اندیشه را بنیان گذاردند. متفکران ایرانی شکوه و بزرگی های تمدن ایران زمین را تا حدودی باز سازی کردند. آن هم در شرایطی که کتاب سوزی های گسترده ی اعراب - بخصوص در جندی شاپور که میلیون ها جلد کتاب را سوزاندند و نابود کردند - یک گسست فرهنگی بزرگ را سبب شده بود و ارتباط با تمدن پربار و بنیان های فکری گذشته ی ایران قطع گردید و باورش سخت بود که این سیمرغ اهورایی بتواند از خاکسترش تولد دوباره ای را نوید دهد. دانشمندان ایرانی این گسست فرهنگی هولناک را تا حدودی بازسازی کردند و علاوه بر آن در نهضت ترجمه، با ترجمه ی آثار قابل توجه از یونانیان و زبان پهلوی به زبان فارسی و عربی؛ بنیان های فکری تمدن اسلامی را پی ریزی کردند.

۳ - تاثیر حوادث و بحران های بزرگ اجتماعی در شکل گیری سبک فنی

بی شک یک اثر ادبی پدیده ای قائم به ذات نیست و نباید برای فهم و بررسی یک کتاب خود را فقط در متن کتاب محدود کرد. بررسی و دقیق شدن در اوضاع و شرایط اجتماعی عصر نویسنده در فهم اثر تاثیر به سزایی دارد.

" اصالت جامعه‌شناسی ادبیات و تشریح مناسبات جامعه و اثر ادبی است . جامعه پیش از اثر وجود دارد و نویسندگان را مشروط می‌کند و نویسنده نیز به بازتاب و بیان جامعه می‌پردازد و جویای دگرگون ساختن آن است، جامعه در اثر ادبی وجود دارد و رد پا و توصیف آن را در اثر، باز می‌یابیم، جامعه پس از اثر هم وجود دارد و به همین سبب جامعه‌شناسی خواندن و خوانندگان را داریم که آن نیز از بررسی‌های آماری گرفته تا نظریه دریافت به ادبیات می‌پردازد." (ادرنو، باختین، برشت، ۱۳۹۰، ص ۹۸)

حمله‌ی مغول بنیان‌های سیاسی فرهنگی اخلاقی ایران را دگرگون کرد. هجوم سپاه بنیان‌کن مغول چنان بود که برخی آن را عذاب الهی نامیدند. این حوادث دهشتناک، مردم و بخصوص دانایان و خرداندیشان جامعه را دچار روان‌پریشی کرد و از آنجا که نهفته‌های وجود انسان چه بخواهد و چه نخواهد در طرز بیان او جلوه گرمی شود؛ می‌توان گفت روان‌پریشی ناشی از صدمات اجتماعی، یکی از دلایل عمده در بوجود آوردن چنین شیوه‌ی در سبک و نوشتار است.

شاعران و نویسندگانی که افکار سست و ضعیف دارند اندیشه‌های خود را به سبکی متصنع و پر از حشو اطناب بیان می‌کنند تا سستی حقارت اندیشه‌ی خود را در پوشش الفاظ و تصنعات ادبی پنهان کنند.

آیا می‌توانیم شیوه‌ی نوشتاری غیر طبیعی زیدری را نشان افکار سست و ضعیف او بدانیم؟

بیشتر نویسندگان مصنوع‌گرا در جای‌جای آثارشان قدرت، عظمت، دانش و قریحه‌ی سرشار از جلوه‌های شاعرانه به چشم می‌خورد، چه بسا اگر در مسیر طبیعی هنر چون سعدی و بیهقی نصرالله منشی ... گام بر می‌داشتند؛ کتاب‌های مانای دیگری به گنجینه‌ی ادب پارسی افزوده می‌گشت و جایگاهی چون تاریخ بیهقی، گلستان و کلیله و دمنه را برای خود دست و پا می‌کردند.

۴ - فرمانروایان و پادشاهان

دیگر از کر و فر شاعران دربار محمود خبری نیست. از گنج‌های بادآورده‌ی محمود غزنوی خاطره‌ای بیش نمانده است. دیگدان‌های طلایی آشپزخانه‌ی عنصری، به افسانه تبدیل شده است. شعر خریداری ندارد. هنرمندان - برای دست‌یابی به مقام و ثروت - به دنبال روزنه‌ای برای نزدیک شدن به دربارها هستند. تنها کسانی که از دنیای هنر قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند؛ منشیان و مترسلان هستند. جایگاه اجتماعی و مقام و ثروت دبیران و نویسندگان، رویایی است که هر هنرمند و نویسنده‌ی آرزوی رسیدن به آن مقام را در سر می‌پرواند. هر چند اهل تصوف هم در نزد بعضی از فرمانروایان قرب و احترامی دارند، ولی جایگاه زر و زور در

تسخیر منشیان و دبیران است. اظهار فضل و قدرت نمایی و نوشتن به شیوه ی "پسندم آنچه را جانان پسندد" نویسندگان را از هنر خلاق برآمده از روح لطیف و احساسانی که هدیه ی خداوند است، دور می کند . و این پسندِ امرا و پادشاهان است که یکی از سررشته های اصلی تغییر سبک را در دست دارد.

میشل فوکو در بحث وقدرت و دانش معتقد است این دو همراه و همزاد همد و جدایی در بین آنها قابل تصور نیست . و هر قدرتی دانش به همراه دارد و دانش خارج از حریم قدرت بی معنا است. قدرت دانش را می آفریند و دانش بر سیطره ی قدرت می افزاید ولی این بدان معنا نیست که دانش عین قدرت است. تلاش فوکو در این بود که رابطه ی پیچیده ی قدرت و دانش را ترسیم کند.

این نظام پیوند دانش و قدرت است که در هر عصری ، تاریخی خاص از خود به جا می گذارد و با دوره های تاریخی دیگر تفاوت های بنیادی دارد.

براساس تفکر فکو می توانیم بگوییم گرایش به دربارها، با رویکردهای مختلف، امری طبیعی است یکی مانند فردوسی برای حفظ اثر – و رسیدن به توانایی مالی، برای اتمام آن – رو به دربار محمود می آورد و یکی مانند نویسنده ی نفثه المصدور مال و منال را نشانه می رود و به شیوه ی "جانان پسند" می نویسد.

۵ - تاثیر صنایع و آرایه های زیبایی آ،رین شعر بر نثر فنی

نثری که باید جانان آن را بپسندد نمی تواند از آرایشگاه و پیرایشگاه دبستان شعر،بی نصیب باشد. نویسندگان که اکثر آنها از فرهیختگان و ادبای جامعه بودند از صورخیال و عناصر زیبایی آفرین شعر عربی و فارسی برای تزئین نوشتار خود بهره می بردند و همچنین هر چیزی که برفخامت و متفاوت بودن نثرشان تاثیر بگذارد؛ بدون توجه به سیر طبیعی زبان – آن را به کار می بردند و چون اکثر آنها یا شاعر بودند و یا ادیبانی که با دیوان شاعران دیگر دمخور بوده اند به همین دلیل ذهنی عروضی و آهنگین داشتند و یکی از دلایل نزدیکی نثر فنی به شعر می تواند، این باشد.

اگر باورمان بر این باشد که طبیعی ترین وظیفه ی نثر، انتقال مفاهیم با ساده ترین وجه ممکن است، این گونه نوشته را نمی توانیم نثر بنامیم؛ بهتر است همانطور که اشاره شد، این نوع نوشته ها را نثر " شعر گونه" بنامیم. گاهی چنان معنی و مفهوم را در انواع عناصر شعری و ترکیب های دور از ذهن می پیچند، که بسیار دیرپاب و دیر فهم و آزاردهنده می شوند. در این بین در آثار منثور – به دلایل متعدد- کتابهایی نوشته شد، که

درآمیزش زبان فارسی با زبان های دیگر - به خصوص عربی - هنر نویسندگی را از جایگاه فطری طبیعی خارج کردند و به سوی ذوق تصنعی و ساختگی سوق دادند. هنر اصیل و واقعی آن است که حاصل طراوشات و الهامات ذهنی هنرمند باشد و هنرمند سعی اش بر آن نباشد که آنها را با کوشش، در مسیر خواسته های دنیوی یا سلیقه ی خداوندان قدرت سوق دهد. آیا عبارت های زیر به زبان فارسی نوشته شده است؟

"مطایای ایام و لیالی سواد عمر را به سیر متوالی د رنوردیده . صبح مشیب از مشارق مفارق بر دمیده. متقاضی اجل در شتاب و عجل که "خطوتان و قد وصل."

"از ابکار و عون، ابکار و عون حرب را شناختی. شهوات عشق را بر صهوات عتاق برنگزیدی مهفهفات ترک را از مرهفات هند خوش تر ندیدی، حدود بیض را بر حدود بیض ترجیح ننهادی."

"سحابی حشو آن عذاب و میغی رش آن تیغ و غیثی قطر آن عیث و غیمی رشح آن ضیم و ابری حمل آن کبر، بر قصد لشکر بر حدود از من گذشتند."

۶ - تاثیر شیوه ی ترجمه ی آثار عربی

مترجمان اگر کتاب ها را به زبان ساده ترجمه می کردند هنر آنها به چشم نمی آمد به ویژه آنکه ترجمه ی اغلب کتاب ها، به سفارش امرا و پادشاهان بود. مترجمین با استفاده از صنایع شعری و صورخیال سعی می کردند قدرت و اطلاعات و توان ادیبانه ی خود را گوشزد نمایند تا صاحبان قدرت گوشه ی چشمی به آنها بنمایند و این باعث شد که مترجمین به سخن آرایبی روی بیاورند که این تلاش مترجمین برای سخن آرایبی و جلب توجه ، سبب شد در پیدایش سبک مصنوع و فنی نقشی داشته باشند. بعضی از نویسندگان نامیرا در این عرصه متولد شدند که بعد از صدها سال عاشقان زبان فارسی از ذوق هنری آنها لذت می بردند و بر قلم آنها آفرین می گویند . نصرالله منشی خالق کلیله و دمنه معروف ترین آنهاست و با استفاده به جا از آرایه های سخن ، و نثری آهنگین و عدم افراط و تفریط در کاربرد اشعار فارسی و عربی و صنایع شعری هنوز از خوانندگانش هوش ربایی می کند. بر خلاف اکثر نویسندگان مصنوع نگار که چنان به اظهار فضل و خودنمایی سرگرم شدند که در باتلاق افراط گرفتار و امروز کمترین مخاطب را دارند - هر چند تنها داشتن مخاطب نمی تواند دلیل مطلق موفقیت باشد - همین، بهترین دلیل خارج شدن قلم آنها از منطق زبان است. هر چند اکثر آنها به دنبال آفرینش یک اثر ماندگار نبوده اند بلکه رضایت طبقه ی حاکم را نشانه رفته بودند تا به نام و نانی برسند.

۷ - توسعه ی دایره ی مطالب و موضوعات د رنوشتار زبان فارسی

بسیاری از فاضلان و فرهیختگان مطالب علمی خود را به زبان فارسی می نوشتند و موضوعات جدیدی که وارد زبان فارسی می شد، واژگان و ترکیبات جدیدی به همراه می آوردند و این ترکیبات و اصطلاحات جدید یکی دیگر از زمینه های تغییر سبک در این دوره است. نفوذ دین اسلام از عواملی بود که علوم مختلفی از جمله تفسیر، فقه و کلام را در حوزه ی زبان فارسی گسترش داد و باعث شد واژگان جدیدی پیدا شوند که، در پیدایش نثر مصنوع تاثیرگذار باشند.

۸ - ایجاد مدارس علوم دینی

دین مقدس اسلام اعتقاد بیشتر ایرانیان است و کتاب آسمانی ما به زبان عربی است و عشق ایرانیان به قرآن و احادیث حساسیت به بیگانه بودن واژگان عربی را نزد اهل قلم از بین برده بود و امروزه نیز زمزمه هایی اینچنینی، شنیده می شود بهتر است به جای استخدام واژگان عربی برای گسترش فهم متون دینی، آموزش زبان عربی جدی گرفته شود تا زبان فارسی که نقش گسترده ای در فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است، دچار آسیب نگردد.

۹ - گسترش نثر آهنگین

نثر آهنگین یکی از شیوه های نوآفرینی و ایجاد تحول در زبان فارسی بود که به کارگیری هنرمندانه ی آن توسط سعدی باعث پویایی زبان فارسی شد از طرف دیگر نویسندگانی که از قدرت لازم در عرصه ی نویسندگی برخوردار نبودند، آسان ترین راه را برای نوشتن به شیوه ی متفاوت در پیش گرفتند و آن هم کاربرد بی قید و شرط واژگان عربی بود. زیرا زبان عربی یک زبان قالبی است. طبیعی است که واژه سازی در آن ساده باشد. ریختن واژگان در قالب های عربی و ساختن واژگان جدید را در پیش گرفتند. اما زبان فارسی یک زبان ترکیبی است و تنها نویسندگانی چون سعدی و بیهقی می توانند، بزرگی نمایند. نویسندگان ناتوان با اهداف غیر هنری شخصی، سیل گونه، واژگان عربی را وارد زبان فارسی کردند و هویت فرهنگی و قومی ما را دچار آسیب های جدی نمودند.

ویژگی های ساختاری و نظام معنایی نفثه المصدور

الف: کاربرد صنعت سجع و جناس و آرایه های ادبی

کاربرد صنعت سجع و جناس آرایه های ادبی نثر زیدری را به شعر نزدیک می کند و به قول دکتر شمیسا یک گام تا شعر فاصله دارد و در اکثر برگ های کتاب ذهن شاعرانه و آهنگین او را به ما گوشزد می کند از آنجا که نقد را جدا کردن سخن صره از ناصره معنی کرده اند ما نیز در اینجا جنبه ی زیبایی اثر را مورد توجه قرار می دهیم و پس از آن " به سر قصه خواهیم شد" و ضعف تالیف کتاب را بررسی خواهیم کرد.

از عبارت های زیبای نفثه المصدور:

... "نه دست ستیز مانده نه پای گریز" ص ۴۳

... "از آن زحمت آشیان رختی - که نداشتیم برداشتیم- و با دل هایی همه امید و زبان هایی همه نوید... " ص

۱۰۳

... "عظام را عظام لگد کوب شده، یمانی در قراب رقاب جایگیر آمده، خناجر بر حنایر الف گرفته..." ص ۲

این که نویسنده ی نفثه المصدور سخت تحت تأثیر احساسات خود است شکی نیست . آنجا که با یادآوری حوادث، در بن بست احساس، گرفتار می شود و خودنمایی و فضل فروشی را فراموش می کند؛ ناخودآگاه جنبه ادبی و احساسی و عاطفی نثر او برجسته می شود در مرگ جلال الدین این چنین مرثیه سرایی می کند:

"آفتاب بود، که جهان تاریک را روشن کرد، پس به غروب محبوب شد. نی ، سحاب بود که خشکسال فتنه ی زمین را سیراب گردانید، پس بساط در نوردید، شمع مجلس سلطنت بود، بر افروخت، پس بسوخت. گل بستان شاهی بود، باز خندید، پس بپژمرید. بخت خفته اهل اسلام بود، بیدار گشت، پس بخت. چرخ آشفته بود، بیارامید، پس برآشفته. مسیح بود، جهان مرده را زنده گردانید، پس به افلاک رفت، کیخسرو بود، از چینیان انتقام کشید. درمغاک رفت. چه می گویم؟! و از این تأسف چه می جویم؟ نور دیده ی سلطنت بود، چراغوار آخر کار شعله ای برآورده و بمرد ، نی نی، بانی اسلام بود بدآغریبا و عاد قریبا" ص ۴۷

احساسات پاک او نسبت به جلال الدین نمایان است و همان طور که خود نویسنده بارها از مال و منال و راحتی و آسایش زمان جلال الدین یاد می کند و حسرت می خورد. ناخودآگاه ذهن نگارنده را به قصیده ی - از دل برآمده و ماندگار فرخی در رثای محمود غزنوی می برد. مگر نه این است که فرخی نیز توسط محمود از

فرش به عرش رسیده و در قصیده ی "شهر غرنین نه همان است که من دیدم پار... "دل خونین او نمایان است و چنان است که عاشق در فراق معشوق می سراید نه شعری بر حسب وظیفه و مراتب درباری.

زیدری نیز که تمام شکوه و آسایش خود را از جلال الدین می بیند - با یادآوری آنها با تمام وجود مرثیه می سراید زیرا این زبان شعر است نه نثر. نویسنده شکست آرزوها و آرمان های خود را فریاد می کند و چون از دل بر می آید بر دل می نشیند. قلمش رها می شود و طراوشات ذهنی و روحی او بدون دخالت نویسنده - برای آرایش و پیرایش اثر- می جوشد و بر صفحه ی کاغذ جاری می شود و حس همدردی و همزات پنداری خواننده را بر می انگیزد. در سراسر کتاب - اگر چه بسیار کم - جمله های رها شده از بند صورتگری به چشم می خورد:

... "پیوسته پسته وار شور بختی خود را به درد خنده پوشیده می دارم..." ص ۲۴

پرسش این است وقتی که نویسنده می تواند چنین شیوا و آهنگین و تاثیرگذار بنگارد چرا در اغلب صفحات کتاب به صنایع شعری و آذین بستن نوشته اش و کاربرد واژگان دخیل، گرایش افراطی دارد؟

او در کاربرد صورخیال از سیر طبیعی زبان دور شده و گرفتار فن زدگی و افراط در استفاده از فنون بی مصرف شده است.

ب: تصاویر فراوان و کاربرد افراطی عناصر شعری و پیدایش تزاحم خیال

اگر بخواهیم یک مشخصه ی اصلی برای نفثة المصدور بیان کنیم این است که هدفش فضل فروشی و قدرت نمایی است و به غیر از زمانی که تحت تاثیر احساسات، هدفش را فراموش می کند و اتفاقاً نثرش به دل می نشیند. گاهی چنان در صورت غرق می شود که جنبه ی اندیشگی و معنایی نادیده گرفته می شود. اغلب غلظت اصطلاحات و ترکیبات و عناصر خیال نه تنها نازیبا بلکه آزار دهنده و ناهنجار است که خوانند به استیصال می رسد و حس می کند که نویسنده با او صمیمی نیست و اهداف دیگری در سر می پروراند.

...مانند صاحب که لواقع لواحق، آن را بسوابق در رساند، یا سیلاب که تواتر امداد صواعق، آن را از شواحق سوی هامون راند، لیکن سحابی حشو آن عذاب، و میغی رش آن تیغ، و غیثی قطر آن عیث و غیمی رش آن ضمیم، و ابری حمل آن کبر... ص ۳۲

البته باور داریم که زبان یک عنصر پویا است و تاثیر پذیری زبان ها از یکدیگر امری طبیعی است. اما در سه سطر بالا جز چند حرف و واژه، زبان فارسی دیده نمی شود.

ج: کاربرد حشو تکرار بیشتر در حوزه ی معنایی

ضرب المثل معروفی می گوید: "پر حرفی از پردردی است" دردهایش نویسنده را به سوی درازگویی و تکرار مضمون ها می کشاند. خود نویسنده هم به این مطلب اعتراف می کند... "اما چه کنم که ایام مصابرت در درازگویی از روز محشر زاده ... " اگر مضمون های تکراری را حذف کنیم چیزی از کتاب باقی نمی ماند.

د: لحن

لحن نویسنده با توجه به حالات روحی در لحظه ی نوشتن تغییر می کند. مثلاً زمانی که مرگ جلال الدین را توصیف می کند - که این توصیف در بالا آمد - نثرش شکل عاطفی به خود می گیرد و زیباترین قسمت های کتاب در این حالت نمایان می شود و تعادل لفظ و معنا به اوج می رسد اگر چه این نوع نوشتار بسیار کم است. اما نویسنده با ترسیم صحنه های دردناک و به کار گیری و پرداخت هنرمندانه از عناصر خیال بر عواطف خواننده و شنونده تاثیر می گذارد.

در مواقعی که از فردی به هر دلیل ناراحت است و کینه به دل دارد نثر او بسیار خشک و خشمگین و هتاکانه است و از به کار بردن سخیف ترین واژه ها ابایی ندارد (صفحه های ۶۲-۷۵-۸۵-۸۶ و ...)

و خیلی وقت ها نثرش لحنی ملتسمانه دارد و با لحنی سخن می گوید که آمیختگی التماس در آن آشکار است. "مگو که شفیقی نیست که به غم و اندوه متاثر شود شفیقی ندارم که به بد و نیک اندوهگین و مستبشر گردد".

... "کار محنت به جان انجایده، مصابرت نمای، چه، دلسوزی نداری که موافقت نماید"

... "کدام رفیق سبکبار خواهد کرد؟ قصه غصه که می نویسی، گوشه ی جگر کدام شفیق خواهد پیچید؟" ص ۵.

ه: تلفیق و ترکیب شعر و نثر

گلستان سعدی و کلیله و دمنه نصرا... منشی نمونه ی اعلای ترکیب هنرمندانه شعر و نثرند و الگوی جاودانی نویسندگان و شاعران، مهمترین ویژگی ترکیب شعر و نثر، پرداخت هنری درحوزه ی لفظ و معنا است.

در واقع شعر باید چنان در ساختار نثر چفت و بست شود که بار معنایی و زیبایی صورت، آسیمی نبیند و خواننده احساس نکند که با دو مقوله ی جدا از هم مواجه است.

اما اشعار فارسی در نفثه المصدور معمولاً هیچ تناسبی با متن ندارند و تعادلی بین آنها دیده نمی شود. در این اشعار نشان بسیاری از خیال نمی توان یافت. برخلاف نثر کتاب که ازدحام عناصر شعری و خیال به شکل افراطی به چشم می خورد. در حقیقت جایگاه نثر و شعر عوض شده است و نثر که زبان خبر رسانی و انتقال اطلاعات است؛ جولانگاه صورخیال است و برعکس شعر که زبانی استعاری است بسیار کم مایه به کار گرفته شده است و هیچ سنخیتی با نثر کتاب ندارد.

" اگر در نثر فریب دادن تاکتیکی ذهن مخاطب و سخن غیر معقول و غیر صریح پیشه کند، شعر نیست. یک نظم متکلف یا نثر مسجع است. همان قدر که در نثر فریب دادن تاکتیکی ذهن مخاطب سخن غیر معقول و غیر صریح، ناصواب و خلاف انتظار است، در شعر کاملاً ضروری و لازم است..." (عابدینی مطلق، ۱۳۷۲، ص ۱۸) هنر خلاق تلفیق شعر و نثر که با کلیله و دمنه نصرا... منشی اوج می گیرد در این کتاب به نحوه چشم گیری زمینگیر می شود.

"از ارتفاع خرمن سپهر برخوردار میجوی، که ناپایدار است از عین مزیف مهر کیسه مدوز، که جوزایی کم عیار است. کره ی تند فلک را هیچ صاحب سعادت بد از سر بیرون نبرده است. گردون دون پرور، هیچ کسری نگذاشته، جهان جهان، هیچ را تبع را تبع نگشته است.

"دل بر جهان منه، که جهان پایدار نیست

یک قاعده زهر چه بر نهد، برقرار نیست

ورگویدت جهان که: به عهده وفا کند

مشنو حدیث او که به قول استوار نیست

نامعتبر کسی است، علی الجملة آدمی

کورا بمرگ هیچ کسی اعتبار نیست"

ص ۴۹-۵۰.

ز: به کار بردن تلمیح و امثال از فرهنگ و قوم تازی

نویسنده ی نفثه المصدور در انتخاب واژگان و مثل ها و... گزینش گری، بی انصاف است. او در این کتاب نغمه ی ناسازگاری و زمزمه ی بی مهری سر داده و تیشه به دست گرفته است نه بر ریشه ی ادب فارسی که بر بنیاد فرهنگ و هویت خود می زند.

زبان و ادبیات هر جامعه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و فرهنگ هر جامعه ، دارای نشانه ها خاص گفتاری و نوشتاری، هستند و فرهنگ و اندیشه ی آن جامعه با این واژگان و نشانه ها شناخته می شود . در حقیقت دو فرهنگ با باورها و آرمان های مختلف، هر یک ادبیات مخصوص خود را دارند و اذهان عمومی به گونه ای با ادبیات خویش پیوند می خورند که استفاده از واژه ها و مثل ها ی جامعه ی دیگر نامفهوم است. یکی از ایراد های اساسی نثر نفثه المصدور کاربرد واژگان تلمیحی و مثل های فراوان از فرهنگ قوم عرب است. همانطور که می دانیم تلمیحات و امثال زیادی که وابسته به فرهنگ اسلامی است در زبان فارسی آمده است و به علت آشنایی مردم با دین اسلام این مثل ها و تلمیحات برای آنها قابل فهم است ولی مواردی که تلمیحات و مثل ها جدای از فرهنگ اسلامی، مختص فرهنگ قوم عرب است باعث می شود که فهم متن را حتی برای فرهیختگان دچار اشکال کند.

... "وبانجاد اجناد و وصول امداد چون شعر آن استاد:

وعدت و کان الخلف منك سجيّه

مواعيد عرقوب اخاه بيترب"...

خواننده ی فارسی نه عرقوب را می شناسد و نه داستان او شنیده است.

نفثه المصدور از منظر نقد اخلاقی:

ا ز خدا جوييم توفيق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

برای اینکه در تعریف اخلاق، گرفتار نظریه های مختلف مکاتب اخلاقی نشویم. منظور از اخلاق در این نوشته همان است که حضرت مولانا اشاره کرده است مولانا معیار تشخیص یک فعل اخلاقی از غیر اخلاقی را عقل می اند و از دیدگاه او هر فعلی را که عقلا و خردمندان نپذیرند یک فعل غیر اخلاقی محسوب می شود.

لطف عقل خوش نهاد خوش نسب چون همه تن را در آرد در ادب

نبوغ یک نویسنده اگر با زمانه ی خویش و با درک معنوی از جهان انسانی، پیوند نخورده باشد اثر او قطعاً مورد توجه قرار نخواهد گرفت. اگر نویسنده ای با احساس مسئولیت تمام و ادراک انسانی از وقایع روزگار قلم به دست بگیرد، به دردهای آدمیان، حساسیت نشان دهد اثرش دلفریب و خواندنی می شود. راز ماندگاری آثار سترگ فارسی، تاریخ بیهقی و گلستان سعدی در ذهن تداعی می گردد. درحقیقت این دو اثر جام جهان نمایی هستند که اخلاق و ادب، هویت فرهنگی، و عمق اندیشه ی ایرانی را نمایش می گذارند و مورد احترام تمام دلدادگان ادب فارسی اند، با هر مرام و سلیقه ای. ویژگی هایی چون: مضامین بکر اخلاقی، دانایی و توانایی، انسان دوستی، فرهنگ مداری (فرهنگ اسلامی و ایرانی)، صبر و صداقت، امان، عدالت، عفت و... از نظر گاه اخلاق این دو اثر می توانند شاخصی باشند برای ارزش گذاری متون. از آنجا که " تعریف الاشیا یا اضدادها" محک خوبی است برای آشکار شدن و تبیین زوایای یک اثر، در این بخش چند مضمون د رحوزه ی اخلاق را – که از ویژگی های گلستان و تاریخ بیهقی هستند – در نفثه المصدور بررسی می نماییم:

عفت قلم

سوگند خداوند به قلم، قلم را قداست و نوشتن را حرمت بخشید. قلم ابزار توانمندی متفکران و هنرمندان است و منشا هدایت و آگاهی بشر. کسی که هنر نویسندگی را فرا می گیرد و به دانایی و توانایی و خلاقیت دست پیدا می کند باید اخلاق با روح او عجین شود و در نوشته هایش، عفت کلام را پاس بدارد زیرا با این کار حرمت قلم و انسان و خوانندگان خود را حفظ می کند.

نویسنده ی نفثه المصدور – همان طور که خود می گوید این کتاب را فقط جهت عقده گشایی و تخلیه روانی می نویسد و به هیچ آداب و هنجاری پایبند نیست. وقتی کینه و نفرت – از هر فردی – در وجودش شعله می کشد، قلم را رها می کند و با رکیک ترین واژگان، اخلاق و رفتار و خرد را به آتش می کشد.

ر.ک به نفثه المصدور صفحات: ۱۴/۶۲، ۵-۱/۶۳، ۵، ۱۳/۷۵، ۱۲-۱/۷۶، ۱۰-۱/۷۷، ۱۲-۱/۷۸، ۱۱-۱/۷۹، ۱۱-۱/۸۰، ۱۳، ۴-۱/۸۱، ۷-۲/۸۵، ۶-۲/۸۶.

دانایی و صبر

انسانها درمواجهه با حوادث زندگی عکس العمل های متفاوتی دارند. این عکس العمل ها ست که میزان دانایی و صبر و تحمل افراد را روشن می نماید. بعضی خردمندانه و صبور، توکل به خدا را پیش می گیرند و سعی می نمایند درحرکات و اعمال و نوشته ی خود خرد را سرلوحه ی کار خویش قرار دهند و بعضی عصبانیت ، ناامیدی، پریشانی، بی ادبی و... بر آنها حاکم می شود. زیدری از ان دست کسانی است که در تمام نوشته اش بسیار افراطی، بی مسئولیت، پریشان، ناامید و تهاجمی ظاهر می شود. حضور سلطه گرانه ی نویسنده در تمام کتاب مشهود است او هر جا که دلش می خواهد سخن را به دلناله و حتی به ناسزا گویی می کشاند. او با سخنانی حق به جانب خود را برتر از همه ی آدمیان می داند او گرفتار ضعف فرهنگی است و کمتر نشانی از تمدن و فرهنگ ایرانی در سخن و اعمالش دیده می شود.

عدالت

انصاف در برخورد با دیگران از ویژگی های اصلی قلم ابوالفضل بیهقی و سعدی است بر خلاف آنها قلم زیدری مطلق گراست و همه چیز و همه کس را سیاه و سفید می بیند. در زمان داوری درباره ی دیگران چنان عنان قلم از دستش رها می گردد که صحبت از انصاف و عدالت درباره ی اثر او طنزآمیز جلوه می نماید.

صداقت و امانت

یکی از حوزه هایی که صداقت و امانت یک هنرمند را آشکار می کند در بحث وامگیری استقبال و استفاده از اندیشه ها و قلم دیگران است.

نویسنده ی نفثة المصدور در استفاده از کتاب ها، دست به انتحال و سرقت ادبی زده است. که بر خلاف صداقت و امانت است. یکی از آن کتاب هایی که ایشان بدون رعایت امانت و صداقت از عبارت ها و جملات و اشعار آن استفاده می کند کتاب تاریخ یمنی اثر ابوالنصر محمد بن عبد الجبار العتبی است که زیدری نثر خود را با انتحال و سرقت از این اثر آراسته است. ر.ک به صفحات: ۵-۴/۱۳، ۷-۴-۳/۳۲، ۶-۵/۳۳، ۱/۳۶، ۸-۶/۴۵، ۵-۴/۶۷، ۱۱/۷۰، ۱/۷۱، ۲-۱/۸۲، ۷-۶/۹۷.

یکی دیگر از کتاب هایی که زیدری از آن انتحال کرده است کتاب ترجمه ی تاریخ بیهقی است . ر. ک صفحات: ۸-۷/۲، ۱۲-۱۱/۳۱، ۱۳/۳۳، ۲-۱/۳۴، ۹-۵/۴۸، ۸-۷/۹۴.

یکی دیگر از کتاب‌هایی که به شیوه‌ی غیر هنری و غیر اخلاقی مورد استفاده‌ی نویسندۀ نفثۀ المصذور بوده است کلیله و دمنه است. به عنوان مثال در کلیله و دمنه آمده است (صفحه‌ی ۱۱۷ سطر ۹ و ۱۰)

"و زبان خرد در گوش تو خواند که " ترکت الراى بالرّی " لختی پشت دست خانی و روی سینه خراشی "...

در کتاب نفثۀ المصذر ص ۶/۱۰-۷ این چنین آمده است:

..."حین ایغنی الندامۀ پشت دست می خاییده، و " ترکت الراى بالرّی " می خوانده.

(مقدمه‌ی نفثۀ المصذور ص ۲۹)

به طوری شگفت آوری زیدری در صفحه‌ی ۶۲ کتاب، رکیک ترین واژگان و توهین‌ها را برای یکی از دشمنانش به کار می برد و برای توجیه فحاشی‌های خود، بی اخلاقی دیگری مرتکب می شود و می گوید:

..."و تَقَرَّبَ برسول الله، صلی الله علیه و سلم ، که فرمود: " لاغیبة للفاسقین " چاشنی از خبثات آن بدرگ که دریا را نجس گرداند..."

در صورتی که پیامبر اسلام غیبت فاسق را می فرمایند نه ناسزاگویی و حرمت شکنی . برداشت ابزاری از دین با حیلۀ درصدد فریب خواننده نیز بر می آید و عدم صداقت و آراستی خود را آشکار تر می کند.

#

در آخر با توجه به بحث‌های این جستار، اگر با نگاهی ارسطویی و فن‌گرا درباره‌ی نفثۀ المصذور قضاوت کنیم و خود را مجاز و مختار به هرگونه اظهار نظر قطعی و اعلام حکم بدانیم بر این اساس، ویژگی‌های این کتاب عبارتند از:

ضعف زبان

نثری بی‌شناسنامه

حرمت شکنی

هنجار گریزی(در حوزه‌های: واژگان، سبک، نحو، آوا، اخلاق)

تک بعدی

کم مایه

افت و خیز بیانی

لغات و ترکیبات مهجور

پیچیدگی مفرط، تکرار مضامین و تصاویر

یکنواخت بودن زبان

عدم انسجام زبانی و ساختاری

عدم تناسب نظم و نثر به خصوص نظم فارسی

عدم استفاده از زبان و عناصر زندگی مردم

عدم توجه به رسالت میهنی

فقر اندیشگی

فاقد جهان بینی منسجم

غلیان احساسات و عدم کنترل آنها

فاقد رسالت میهنی اجتماعی و اخلاقی

فقدان صداقت و احساسات عمیق

تخیل پریشان

کم ارزش بودن اطلاعا تاریخی

آشفستگی و نبودن ارتباط منطقی میان مطالب

فقر محتوی و بی هویتی فرهنگی

دوری از منطق و استدلال در سخن

نتیجه

هویت ملی و فرهنگی هر قومی زبان آن قوم است و با توجه به فرایند جهانی شدن که مرگ زبان ها و فرهنگ ها را به دنبال دارد و همچنان که می دانیم در صد سال گذشته زبان های بسیاری برای همیشه از بین رفته اند و این زنگ خطری است برای ما. بر ماست که در حفظ زبان و هویت ملی خود کوشا باشیم.

با توجه به بحث های این مقاله، هنجار گریزی زیدری در حوزه ی واژگان، نحو، آوا، سبک و اخلاق است و با توجه به ضعف های بنیادی، این کتاب باید از دیدگاه آسیب شناسی زبانی و سبکی مورد توجه قرار گیرد و تقسیم بندی این کتاب هم در سبک های منثور زبان فارسی، منطقی به نظر نمی رسد و هم چنین انتخاب این کتاب به عنوان منبع درسی دوره ی دکترای ادبیات فارسی جای سوال دارد!! . به گمان نگارنده، اقدام در جهت گسترش کتبی چون نفثة المصدور، سبب می شود کم کم زبان از اصالت خود دور شود و گرفتار آشفتگی و نابسامانی گردد و در نهایت خاکستر نشین شود. پایان

(گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخن) مولوی

منابع

- ۱ - ادرنو، باختین، برشت...، درامدی بر جامعه شناسی ادبیات، مترجم محمد جعفر پوینده، تهران نقش جهان، چاپ اول بهار ۱۳۹۰.
- ۲ - پور نامداریان، در سایه ی آفتاب، شعر فارسی و ساحت شکنی در شعر مولوی تهران، نشر سخن ۱۳۸۰
- ۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ شاعر آیینها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل) تهران، آگاه، ۱۳۷۹.
- ۴ - رضایی، غلامرضا. سبک شناسی شعر فارسی، انتشارات جامی، ۱۳۷۷.

- ۵- زرین کوب عبدالحسین، نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳،
- ۶- شمیسا، سیروس، سبک شناسی نثر، تهران، نشر میترا، ۱۳۹۰.
- ۷- شمیسا، سیروس، یک روح، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ پانزدهم.
- ۸- شمیسا سیروس، نقد ادبی، چاپ چهارم، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۸۳،
- ۹- شایگان فر، حمید رضا، نقد ادبی، معرفی مکاتب نقد و تحلیل متون از ادب فارسی ، تهران، انتشارات دستان، ۱۳۸۰.
- ۱۰- شهاب الدین محمد خزندری زیدری نسوی، نفثه المصدور، تهران ، انتشارات توس، ۱۳۸۹.
- ۱۱ - صفا، ذبیح الله، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۹ .
- ۱۲- ضمیران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت ، تهران ف انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.
- ۱۳ - عابدینی مطلق، کاظم، مجله ی شعر، شماره ی ششم، ۱۳۷۲.
- ۱۴ - فورهام، فریودا، مقدمه ای بر روانشناسی یونگ، مترجم : مسعود میربها، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۰۶.
- ۱۵ - گورین و دیگران، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، مترجم: زهرا میهن خواه، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۸۳
- ۱۶ - زرفا ، میشل، جامعه شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)، ترجمه نسرین پروینی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶.